



Subreption in Marriage with Cosmetic Surgery

Shahla Zarei¹, Maryam Ghanizadeh Bafghi^{1*}, Hossein Shafiei¹

1. Department of Private Law, Kharazmi University Campus, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Subreption in marriage is one of the topics of discussion and opinion. The purpose of the present article is to investigate marriage with cosmetic surgery.

Methods: The mentioned article is descriptive and analytical and library method is used.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: Cosmetic surgery does not absolutely cause the occurrence of subreption in marriage, and the type that is for treatment is not always included in the title of subreption. Also, in cases where the party to the contract or another person knowingly and substantially knowingly and concealing the truth and denying causes the other party to be mistaken, subreption will be realized. If plastic surgery leads to adultery in marriage, it causes deception of the other party and causes loss and damage in other ways or deprives him of his rights.

Conclusion: Cosmetic surgery, if it hides an irreparable defect, it is adultery and the other party can annul the marriage.

Keywords: Subreption; Marriage; Cancellation; Cosmetic Surgery

Corresponding Author: Maryam Ghanizadeh Bafghi; **Email:** m.ghanizadebafghi@yahoo.com

Received: August 23, 2023; **Accepted:** September 30, 2023; **Published Online:** November 07, 2023

Please cite this article as:

Zarei SH, Ghanizadeh Bafghi M, Shafiei H. Subreption in Marriage with Cosmetic Surgery. *Medical Law Journal*. 2023; 17(58): e48.



مجله حقوق پزشکی

دوره هفدهم، شماره پنجاه و هشتم، ۱۴۰۲

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

بررسی تحقق تدلیس در نکاح با جراحی زیبایی

شهلا زرعی^۱ ID، مریم غنی‌زاده بافقی^{۱*} ID، حسین شفیعی^۱

۱. گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تدلیس در نکاح از موضوعات محل بحث و نظر است. هدف مقاله حاضر بررسی تدلیس در نکاح با جراحی زیبایی است.

روش: مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: جراحی زیبایی به طور مطلق موجب وقوع تدلیس در نکاح نیست و نوعی که برای درمان است همواره مشمول عنوان تدلیس نمی‌شود. همچنین در مواردی که طرف عقد یا شخص دیگر با علم و عمد اطلاع و کتمان حقیقت و انکار باعث به اشتباه افتاده طرف مقابل شود، تدلیس محقق خواهد شد. در صورتی جراحی پلاستیک منجر به تدلیس در ازدواج می‌شود که باعث فریب طرف مقابل شود و به طرق مقابل ضرر و خسارتی را وارد کند و یا حقی از وی زائل نماید.

نتیجه‌گیری: جراحی زیبایی در صورتی که موجب کتمان یک عیب غیر قابل گذشت گردد، تدلیس بوده و طرف مقابل می‌تواند نکاح را فسخ نماید.

واژگان کلیدی: تدلیس؛ نکاح؛ فسخ؛ جراحی زیبایی

نویسنده مسئول: مریم غنی‌زاده بافقی؛ پست الکترونیک: m.ghanizadebafghi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Zarei SH, Ghanizadeh Bafghi M, Shafiei H. Subreption in Marriage with Cosmetic Surgery. Medical Law Journal. 2023; 17(58): e48.

مقدمه

در جامعه کنونی موارد متعددی از تدلیس دیده می‌شود که شایع هستند، اما از سویی دیگر برخی از این موارد نوظهورند و در گذشته نه‌چندان دور نمودی نداشته‌اند، حتی در بحث ازدواج نیز مطرح نبوده‌اند. طرح مسائلی نو و پویا در علم پزشکی، مستلزم تحلیل ابعاد فقهی حقوقی آن است در فقه امامیه راجع به تدلیس و شرایط تحقق آن و فسخ نکاح به سبب آن مطالبی بیان شده است. با این وجود مصادیقی در جامعه ما دیده می‌شود که با وجود شیوع آن حکم صریحی راجع به آن وجود ندارد، یکی از این مسائل، عمل جراحی پلاستیکی یا عمل جراحی زیبایی یا ترمیمی است که به طور شگفت‌آوری گسترش و ترویج پیدا کرده است. جراحی زیبایی امروزه تبدیل به عملی مرسوم شده است که انسان‌ها تنها به دنبال حفظ زیبایی خود نیستند، بلکه در پاره‌ای موارد (به اجبار یا اختیار) به دنبال کسب زیبایی یا بازگرداندن زیبایی از دست‌رفته هستند. «با توجه به پیشرفت‌های چشم‌گیر علم پزشکی در زمینه جراحی پزشکی و شیوع چشم‌گیر آن در جامعه و مبنای عقد ازدواج که عقدی شخصی است و مانند سایر عقود و شاید بیشتر از آن‌ها اتکا طرفین بر اعتماد به طرف مقابل است. در این زمینه دو نکته حائز اهمیت است: نخست لزوم بررسی این نوع خاص از تدلیس بر عقد ازدواج؛ دوم خلأ پژوهش مناسب با موضوع تحقیق، ایجاب می‌نمایند که در این‌باره تحقیقی شایسته صورت گیرد. موضوعی که تاکنون به شکل جامع صورت نگرفته و نتیجه آن می‌تواند در رفتار اشخاص قبل از اقدام به جراحی قبل از مذاکره راجع به ازدواج و بعد از ازدواج مؤثر باشد» (۱). فریب یا تدلیس در نکاح در جامعه و زندگی شخصی افراد تأثیرات منفی خواهد داشت، به همین دلیل است که احکام اسلامی و قوانین حال حاضر برای این عمل مجازات حقوقی و کیفری پیش‌بینی کرده‌اند. از آنجا که در کتب فقهی مواردی که شمول تدلیس در نکاح است را بیان کرده است و با توجه به پیشرفت روزافزون علم پزشکی و تمایل افراد به زیبایی افراد برای زیباتر شدن عمل جراحی انجام دهند که این عمل‌های جراحی زیبایی

ممکن است عیوب ظاهری یا مادرزادی را بپوشاند، حال سؤالی که مطرح است آیا جراحی‌های زیبایی زوجین قبل از ازدواج و عدم اطلاع طرف مقابل از مصادیق تدلیس است؟ نوآوری مقاله حاضر بررسی همین موضوع است. به منظور تبیین و تحلیل سؤال مورد اشاره ابتدا، مفهوم تدلیس و جراحی زیبایی بیان شده، سپس دیدگاه فقها در خصوص جراحی زیبایی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه به بررسی شرایط تحقق تدلیس در جراحی زیبایی پرداخته شده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها

جراحی زیبایی به طور مطلق موجب وقوع تدلیس در نکاح نیست و نوعی که برای درمان است، همواره مشمول عنوان تدلیس نمی‌شود. همچنین در مواردی که طرف عقد یا شخص دیگر با علم و عمد اطلاع و کتمان حقیقت و انکار باعث به اشتباه افتاده، طرف مقابل شود، تدلیس محقق خواهد شد. در صورتی جراحی پلاستیک منجر به تدلیس در ازدواج می‌شود که باعث فریب طرف مقابل شود و به طرق مقابل ضرر و خسارتی را وارد کند و یا حقی از وی زائل نماید.

بحث

۱. مفهوم تدلیس: مصدر باب تفعیل، مشتق از دَلَسَ و دَلَسَهُ (۲)، واژه دَلَسَ یا دَلَسَهُ به معنای ظلمت یا به تاریکی رفتن است (۳) و در معنای دیگر، یعنی در هنگام خرید و فروش عیبی را آشکار نکردن که البته مختص به فروش نیست، ممکن است در عقود دیگر نیز حادث شود (۴). در معنای اصطلاحی

دَلَسَ یعنی عیبی را با خدعه و نیرنگ پنهان کردن تا آن عیب در تاریکی بماند (۵). واژه تدلیس، یعنی عملی که موجب فریب طرف مقابل شود (۶). می‌توان گفت تدلیس عملیاتی است که همراه خدعه و نیرنگ که باعث فریب طرف مقابل شود و مُدَلِّس (فریب‌دهنده) عیبی را بیان نمی‌کند یا آن عیب را پنهان می‌کند که عدم وجود این عیب موجب تحریک و ترغیب مُدَلِّس (فریب‌شونده) برای انجام معامله می‌شود، در قانون مدنی ایران نیز تعریفی مشابه بیان شده است: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله می‌شود (قانون مدنی، ماده ۴۳۸)، البته تدلیس فقط مختص معاملات نیست، بلکه در نکاح نیز از دیرباز تدلیس وجود داشته است. اقدامات متقلبانه زوجین برای پنهان کردن عیوب یا بیان کردن صفات کمال که در اصل خلقت وجود ندارد (۷) که باعث اغفال و فریفته‌شدن طرف دیگر شود و او با توجه به این فریب ترغیب و تمایل به ازدواج پیدا کند، البته بیان اینکه مدلس حتماً یکی از زوجین هستند، اشتباه است، زیرا ممکن است شخص ثالثی تدلیس‌کننده باشد و در بیان صفات زوجین مواردی را بیان کند که در واقعیت نیست، مثل صفات کمال زیبایی، نسب و... و مدلس به همان گمان فریفته شود یا تدلیس‌کننده ثالثی عیبی که در قبل از ازدواج وجود داشته را پنهان کند که این از موارد تدلیس در نکاح است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی از اصطلاح تدلیس برای معرفی فریب استفاده شده است. در قانون مدنی از این اصطلاح، ذیل فصل اول راجع به بیع، در بیان اقسام خیارات و احکام راجع به آن، یاد شده است. ماده ۴۳۸ قانون مدنی تعریفی نه‌چندان دقیق از تدلیس، آن را عبارت از عملیاتی می‌داند که موجب فریب طرف معامله شود، در این تعریف، علاوه بر ابهام کلمه (عملیات) که مشخص نمی‌سازد که آیا تدلیس صرفاً با فعل مصداق پیدا می‌کند یا اینکه شامل تدلیس قولی هم می‌گردد، میزان عمل مشخص‌کننده فریب نیز مبهم است (۸).

تدلیس در یک تقسیم‌بندی به سه دسته تدلیس قولی، فعلی، سکوتی تقسیم می‌شود (۲). ۱- تدلیس سکوتی: در این مورد

نظرات مختلفی در بین فقها وجود دارند. برخی معتقدند که در بحث سکوت مدلس باید قائل به تفکیک عیب با صفات کمال شد اگر سکوت مدلس یا ثالث در مورد عیب وی قبل از عقد باشد و آنان نسبت به آن عیب علم داشته باشند باید آن را تدلیس دانست (۹)، اما اگر در مورد صفات کمال سکوت شود به عنوان مثال شخص در گذشته دانشجوی پزشکی بوده است، اما در حال حاضر انصراف داده است و طرف ازدواج از اینکه فرد مزبور فاقد این صفت کمال است، اطلاع ندارد و او نیز در این باره سکوت می‌کند، در این حالت بنا بر گفته صاحب جواهر می‌توان نتیجه گرفت که سکوت وی موجب تدلیس نیست. در واقع برخی فقها مانند صاحب جواهر، از تفصیلی سخن گفته‌اند که بر اساس آن، سکوت زن در مورد صفت کمال را باعث تحقق تدلیس ندانسته، اما سکوت از عیبی که زن یا ولیش به آن علم دارند را موجب تدلیس دانسته است: «آنچه از نصوص مقام و بلکه از صریح کالم برخی فقها برمی‌آید، آن است که در فرض علم به عیب، با سکوت زن در برابر عیب یادشده تدلیس روی می‌دهد، چه رسد که به ضد آن از سلامت خود خبر دهد» (۹).

نظر برخی دیگر از فقها نیز بدین ترتیب است که سکوت در مورد عیب موجود در قبل از عقد که موجب تصور عدم وجود آن عیب در طرف مقابل شود از موجبات تدلیس است، مانند سکوت زوجه بر ثبیه‌بودن در حالی که زوج فرض را باکره‌بودن می‌دانسته است (۱۰). در واقع برخی از فقها سکوت از عیبی که فرد از آن آگاهی دارد و آن عیب از زوج پوشیده است و تصور زوج هم بر عدم وجود این عیب است را موجب تدلیس دانسته‌اند (۱۱).

نظر فقهی دیگر در این رابطه متفاوت با نظر فوق است، این است که اگر عیوب که مورد سکوت واقع شده باشند، قابل تسامح و چشم‌پوشی بودند آن از موارد تدلیس نیست (۱۲).

تدلیس قولی: این نوع تدلیسی در مواردی که شخص با شهادت بر اوصاف دروغین که این اوصاف می‌تواند در مورد زیبایی شرافت شغل نسب و... باشد که بیان این اوصاف باید موجب فریب طرف مقابل شود که او تحریک به انجام عمل

(عیوب مادرزادی و عیوب ناشی از بیماری داخلی) و عیوب مکتسبه (عیوب ناشی از اسباب خارجی مثل تصادف و حریق) دانسته‌اند» (۱۵).

۲- جراحی زیبایی محض: عبارت است از «انجام عمل جراحی برای تغییر شکل دادن به ساختمان‌های طبیعی بدن که ظاهر بیمار را بهبود بخشیده و به او اعتماد به نفس می‌دهد» (۱۶). همانطور که ملاحظه می‌شود، «ملاک تعریف یک جراحی به عنوان جراحی زیبایی محض، طبیعی بودن عضو است که مورد جراحی قرار می‌گیرد، لذا در این جراحی‌ها هدف، از آن شفای بیمار از درد جسمانی یا رهایی او از نقایص اعضای بدن نیست، بلکه هدف، ارتقای آن عضو از لحاظ زیبایی‌شناسی است. بنابراین ملاک برای صدق عنوان جراحی زیبایی، سالم بودن عضو مربوطه است که این خود محل مناقشاتی شده و تعیین یک معیار که بر اساس آن بتوان گفت این عضو طبیعی است و آن عضو غیرطبیعی، را دچار مشکل کرده است» (۱۶). «در نتیجه معیار تقسیم‌بندی جراحی زیبایی و ترمیمی به هدف از این نوع جراحی بستگی دارد، اگر هدف صرفاً برای زیباسازی، بدون نقص و عیب ظاهری و معقول باشد، ما با جراحی زیبایی رو به رو هستیم، اگرچه از لحاظ علمی در تبیین جراحی پلاستیک بین دو قسم جراحی پلاستیک زیبایی و ترمیمی قائل به تفکیک می‌شوند» (۱۷)، «لیکن به نظر می‌رسد آنچه که به نحو مطلق در عرف مستعمل گردیده، همین عنوان جراحی زیبایی باشد و می‌توان با استمداد از این عبارت و استقرا در آرای فقها، به دو بخش جراحی زیبایی ترمیمی و جراحی زیبایی محض، جهت ترتب آثار خاص، رهنمون گردید، البته شایان ذکر است که به واسطه دشواری تفکیک بین جراحی زیبایی و ترمیمی و ارائه الگوی پذیرفته‌شده‌ای مبنی بر طبیعی یا غیر طبیعی بودن ظاهر یک فرد، برخی اساس این تقسیم‌بندی را به بوته نقد کشیده‌اند» (۱۵).

۳. دیدگاه فقها در خصوص جراحی زیبایی

۳-۱. مخالفین: در برخی از نظریات فقها (غالباً فقهای متقدم)، هرگونه عملیات زیبایی تغییر در خلقت الهی یاد شده

گردد، خواه این عمل نکاح یا معامله‌ای باشد، مانند بیان آپشن‌های دروغین یک خودرو برای جلب مشتری به قصد فروش به قیمت بالاتر. در نکاح نیز این مورد صادق است. به عنوان مثال بیان پزشک‌بودن شخص برای ترغیب زوج به ازدواج با او.

تدلیس فعلی: عملی که موجب پنهان کردن عیوبی شود یا محاسنی که وجود ندارد را نمایان کند، مانند تدلیس ماشطه (۱۳). به عنوان مثال وصل کردن کلاه‌گیس بر سر کچل، استفاده از لنز زیبایی برای تغییر رنگ چشم و امثالهم.

جراحی زیبایی در هر یک از تقسیم‌بندی مزبور می‌تواند راه داشته باشد، مثال در تدلیس قولی شخص بیان کند که زیبایی ظاهر او طبیعی است نه حاصل جراحی یا در تدلیس سکوتی مدّلس این تغییرات را اعلام نکنند، در حالی که طرف مقابل (زوج یا زوجه) فرض را بر زیبایی طبیعی دانسته، آن را به عنوان یک وصف مهم در نکاح در نظر گرفته باشد و در تدلیس فعلی اینکه تغییرات را با عمل ایجاد کنند که عیوب وی پوشانده شود یا بر اوصاف کمال او بیفزاید و عمل وی به قصد ازدواج و ترغیب به نکاح باشد.

۲. جراحی زیبایی: جراحی زیبایی به معنی شکل‌دادن، ساختن، از نوساختن و به شکل اولیه درآوردن می‌باشد. این جراحی به عنوان یکی از انواع جراحی پلاستیک برای بهبود ظاهر فرد، بازسازی مناطق آسیب‌دیده پوست، از بین بردن چین و چروک و لکه‌ها و... انجام می‌شود و صرفاً ظاهر را تغییر داده و تأثیری بر ژنتیک و خصوصیات ذاتی فرد جراحی‌شونده ندارد (۱۴).

جراحی پلاستیک در دو دسته قابل بررسی است:

۱- جراحی ترمیمی: «جراحی ترمیمی، در مورد ویژگی‌های غیر طبیعی بدن انسان (که معمولاً نتیجه نقایص مادرزادی، ناهنجاری تکاملی، عفونت، تومورها یا بیماری‌هاست) به کار می‌رود، به طور کلی، جراحی ترمیمی برای بهبود عملکرد انجام می‌شود، اما برای ایجاد ظاهری طبیعی‌تر نیز کاربرد دارد. این قسم از جراحی را برخی جراحی زیبایی ضروری (جراحی التجمیل الحاجیه) نامیده‌اند و آن را مخصوص عیوب خلقیه

نمی‌شود. پس انسان می‌تواند برای خودش این کار را انجام دهد و پزشک هم با درخواست افراد، مجاز به انجام این اعمال می‌باشد، البته لازم است قضیه مثله‌کردن و تغییر جنسیت و احکام نگاه‌کردن و لمس‌کردن لحاظ گردد، لکن صرف نظر از موارد فوق اصل عمل زیبایی حلال است و دریافت اجرت برای آن جایز است» (۱۸). «به این ترتیب عمل جراحی زیبایی جایز شمرده شده، حتی اگر برای درمان یا دفع ضرر نباشد و به همین سبب گروهی از فقها عمل زیبایی را برای بهترکردن چهره و نیز برای رفع عیب چشم مجاز دانسته‌اند و ذکر نشده که این عیب صورت و چشم اصلی بوده یا عارضی، طبیعی و عادی بوده یا غیر عادی. به طور کلی به نظر می‌رسد که برخی فقهای شیعه قائل به صحت اعمال جراحی پلاستیک اعم از ترمیمی و زیبایی هستند و تنها در ارتباط با برخی موارد و شرایط نظر به اخبار و ادله شرعی، قائل به تفضیل گردیده‌اند. برای مثال در موردی که در جراحی زیبایی لازم آید که پوست دیگری به بدن فرد پیوند زده شود، برخی قائل به حرمت گردیده‌اند و گروهی نیز جراحی زیبایی را در صورتی که مستلزم لمس و نگاه حرام باشد و یا اینکه متضمن ضرر قابل اعتنا و چشم‌گیری باشد، جایز ندانسته‌اند» (۱۹).

۳-۳. دیدگاه میانه: «برخی از فقهای که متعرض جراحی‌های پلاستیک شده‌اند. خاصه اهل سنت، بین دو نوع جراحی ترمیمی (ضروری) و زیبایی (غیر ضروری) تفکیک قائل گردیده و اولی را مشروع و دومی را غیر مشروع بیان نموده‌اند. همانطور که پیش‌تر عنوان شد، جراحی‌های ترمیمی در مورد کسانی مصداق پیدا می‌کند که دارای عیبی در عضوی از اعضای بدن باشند، حال چه این عیب از بدو خلقت با او همراه بوده باشد و چه بعدها به سبب بیماری و یا حادثه‌ای دچار آن شده باشد، مانند کسی که به طور مادرزادی دارای انحراف شدید بینی است و یا کسی که به سبب سوختگی زیبایی طبیعی پوست خود را از دست داده است. این عیوب غالباً در نظر عرف قابل تمیز هستند، هرچند گاهی تفکیک آن‌ها با دشواری رو به روست» (۲۰).

و حکم حرمت به آن تعلق گرفته است. برای مثال از «طبری» نقل شده که وی معتقد است «زن مجاز نمی‌باشد برای زیبایی، قسمتی از خلقت ظاهری خود را که خداوند آفریده تغییر دهد، چه با افزودن چیزی و چه از راه کاستن آن نه برای همسرش نه برای دیگری، مانند زنی که ابروهایش متصل باشند و موی بین آن‌ها را بردارد و با این کار خودنمایی کند و نیز عکس این حالت و اگر زن دندان اضافه‌ای داشته باشد، آن را بکشد یا دندان بلندی که قسمتی از آن را (به وسیله تراش) کوتاه کند یا ریش و سیل و یا موی عنقه داشته باشد و آن‌ها را بکند و یا موی کوتاهی داشته باشد و با موی دیگری آن را بلند گرداند، پس تمام موارد مذکور نهی شده است، زیرا از موارد تغییر در خلقت خداست» (۱۸) و در همین راستا می‌توان گفت: «اگر عمل زیبایی برای زینت و جمال باشد، حرام است، اما اگر برای کمک به انجام وظیفه اعضای بدن با دلایل مستند باشد، جایز است... استفاده از چشم مصنوعی حرام است، زیرا نمی‌توان با آن دید و صرفاً جهت زیبایی کار گذاشته می‌شود و کشیدن پوست صورت و بدن، جراحی بینی کج و کوچک‌کردن غبغب و دوختن دهان برای کوچک‌کردن آن و علامت‌زدن جاهایی در جسم بدون هدف بیولوژیکی و حیاتی اگر صرفاً برای زیبایی باشد، شرعاً حرام است» (۱۸)، «اما در همین نظر هم موردی که در اعمال جراحی پلاستیک حرام و ممنوع نیست و استثنا شده، رفع درد و رنجی است که انسان قادر به تحمل آن نمی‌باشد و این استثنا قدیمی است که طبری هم آن را لحاظ نموده است و به نظر می‌رسد این درد و رنج مربوط به اختلال در کارکرد عضو مربوطه است، مثل کسی که به دلیل انحراف بینی دچار مشکل تنفسی شده است و ضمن عملیات جراحی پلاستیک زیبایی می‌تواند سلامت خود را اعاده نماید» (۱۸).

۳-۲. نظر موافقین: «این نگرش، اعمال جراحی زیبایی را اساساً مجاز دانسته است، مگر جایی که به صراحت به حرام‌بودن آن اشاره شده باشد. از این منظر عمل جراحی زیبایی حرام نیست و ارتودنسی (مرتب و ثابت‌کردن دندان) و امثال آن از شاخه‌های این اعمال است که به عنوان دفع ضرر محسوب

شرط را لازم و ضروری دانسته‌اند که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. فریب طرف مقابل از طریق جراحی زیبایی: «یکی از ارکان تدلیس این است که تدلیس موجب فریب طرف عقد گردد، یعنی مسلم باشد که اگر تدلیس انجام نمی‌شد، طرف عقد نیز حاضر به تراضی نمی‌گشت. پس اگر مردی خواستار زناشویی با دختری باشد و او برای اینکه مرد را در تصمیم خود استوارتر سازد، به دروغ صفت کمالی را برای خود نسبت دهد، تدلیس محقق نشده است، زیرا عقد در نتیجه فریب زن واقع نشده و مفروض این است که مرد پیش از آن هم داوطلب ازدواج با زن بوده است. ضابطه تشخیص این امر آن است که اگر تدلیس مورد نظر وجود نداشت، عقد نکاح منعقد نمی‌شد. بنابراین اگر مردی خواستار ازدواج با دختری باشد و او برای اینکه مرد را در تصمیم خود استوارتر سازد، به دروغ صفت کمالی را به خود نسبت دهد، تدلیس محقق نشده است، البته تشخیص اینکه تدلیس انجام گرفته در آن زمینه موجب تشدید دواعی شخصی برای ازدواج بوده یا موجب انعقاد عقد نکاح شده، امری بس دشوار است و به نظر می‌رسد در این شرایط باید از ضابطه نوعی و متعارف استفاده کرد» (۲۲).

باید گفت که فریب باید در طرف قرارداد مؤثر واقع شود تا بتوان عنوان تدلیس را بر رفتار فاعل اطلاق کرد و این فریب باید در انگیزه تراضی مؤثر افتد و بر قصد و تصمیم فریب‌خورده تأثیر بگذارد تا بتوان ضرر ناروا را به فاعل آن رفتار منسوب نمود و در صورت انعقاد در اثر فریب برای فریب‌خورده جهت جبران آن ضرر خیار فسخ قائل شد. خواه این فریب در ارکان اصلی عقد مؤثر واقع شود یا شرایط فرعی آن. «در عقد نکاح نیز تدلیس باید به گونه‌ای باشد که موجب فریب طرف عقد شود، یعنی مسلم باشد که اگر تدلیس انجام نمی‌شد طرف راضی به عقد نمی‌گشت، پس اگر زوج قبل از انعقاد عقد صورت خود را جراحی پلاستیک نماید، اما زوج بدون توجه به آن صرفاً به دلیل تحصیلات عالی‌داشتن زوجه، حاضر به انعقاد عقد گردد، دیگر نمی‌توان عقد را به دلیل تدلیس فسخ نماید» (۲۳).

«البته موافقین نیز جراحی‌هایی که عوارضی جانبی زیانباری برای فرد نداشته و در عین برای سلامتی وی مفید باشد را جایز می‌دانند. این جواز شامل جراحی‌هایی که با زبان و عوارضی همراه است، نمی‌شود، مثلاً در عمل بزرگ‌کردن سینه‌ها با تزریق موادی چون سلیکون یا هورمون‌های جنسی و... احتمال بروز خطرات زیادی وجود دارد، در حالی که درصد موفقیت نیز چندان چشم‌گیر نیست» (۲۱).

«مخالفتان پس از بیان استدلال‌هایی نظیر موارد فوق اظهار داشته‌اند که علاج این اوهام و وسواس به کاشتن نهال ایمان در قلب‌ها و رضایت از آنچه خداوند از زیبایی به انسان داده است، می‌باشد و اینکه، آنچه آدمی را به هدف والا و کرامت انسانی رهنمون می‌شود، شکل ظاهر او نیست، بلکه ایمان به خدا و متشرع بودن فرد و تخلق او به اخلاق و آداب نیکوست که آدمی را به هدف و غایت خویش رهنمون می‌گردد» (۲۱). با امعان نظر فتاواها و استدلال‌های هر گروه به نظر می‌رسد که بهترین قول، نظر برخی از فقهای شیعه باشد که قائل به صحت اعمال جراحی پلاستیک اعم از ترمیمی و زیبایی هستند و تنها در ارتباط با برخی موارد و شرایط نظر به اخبار و ادله شرعی، قائل به تفضیل گردیده‌اند. برای مثال جراحی زیبایی را در صورتی که مستلزم لمس و نگاه حرام نباشد و یا اینکه متضمن ضرر قابل اعتنا و چشم‌گیری باشد، جایز ندانسته‌اند، البته نکته مهمی که در اینجا حائز اهمیت است اینکه به طور کلی فقهای که در گروه موافقان جراحی زیبایی قرار می‌گیرند، مبنای فتوایشان بر این است که عملیات زیباسازی فی حد نفسه حرمتی ندارد و نه تنها موجبات تغییر در خلقت خدا را فراهم نمی‌آورد، بلکه امری مباح (و حتی در برخی موارد مستحب) می‌باشد، لیکن موافقان نیز به طور مطلق قائل به اباحه این‌گونه اعمال نیستند، بلکه غالباً انجام آن را در صورتی صحیح دانسته‌اند که ضرر معتدبه نداشته و مستلزم کار حرامی نباشد.

۴. شرایط تحقق تدلیس در جراحی زیبایی: حقوقدانان برای تحقق تدلیسی که موجب فسخ نکاح شود، وجود دو

زبان و یا به وجود آمدن زبان گردد، اشاره می‌کند زبان باید ناشی از کاری باشد که موجب فریب زبان‌دیده باشد، ولی هرگاه کسی دیگری را بفریبد و یا عقدی منعقد کند و در اثر آن عقد طرف دیگر زبان ببیند، بدون آنکه فریب تأثیری در ایجاد زبان داشته باشد، قاعده غرور موردی پیدا نمی‌کند و ضمان به وجود نمی‌آید» (۳۰). «این امر به نظر می‌رسد در جراحی زیبایی مصداق ندارد. این شکل از تدلیس در جایی است که طرفین قرارداد شخصاً یا از طریق وسایل و با بهره‌گیری از اقداماتی عیوب و منفعت‌های موجود را پنهان کرده یا اوصاف و کمالات غیر واقعی او را واقعی نمایانده یا در کم و کیف آن زیاده‌گویی و نقصان‌گویی کنند و با افکندن حجاب بر بصیرت شخص، رغبت و اشتیاق او را به ازدواج برانگیخته و رضایت او را تأمین کنند. از این رو توصیف کردن یا اظهار زن یا مرد معیوب به عنوان فردی سالم و عاری از هر عیب و نقص یا جزئی با توسل به ابزارها و نشانه‌های مشهود فریبنده همچون استفاده از کلاه‌گیس دندان‌های عاریه‌ای، آرایش‌های مصنوعی با هدف مخفی‌سازی یا ترمیم نقای و کاستی‌ها، ارائه مدارک مجعول مبنی بر برخورداری فرد از مدارج، امتیازات و امکانات اجتماعی و اقتصادی یا تبرئه او از سوءظن‌های محتمل و به طور کلی همه اعمال و شگردهای مرموزانه‌ای که واقعی هستند، امر را به نوعی وارونه جلوه داده و با غبارآلود ساختن فضا قدرت تشخیص افراد را به طور کلی یا فی‌الجمله مختل سازد، مصداق این شق از تدلیس خواهد بود. ملاک تدلیس بودن این سنخ عملیات و نقش اغواگر آن است که عادتاً فرد مقابل را از دستیابی به واقعیت منع می‌کنند. به عبارت دیگر تلقی ما این است که طرف قرارداد در صورتی که در فضای عاری از این آرایه‌های مصنوعی قرار می‌گرفت تصمیم واقع‌بینانه‌تری اتخاذ می‌کرد» (۳۱).

استفاده از علم پزشکی به منظور جراحی و اصلاح عیوب ظاهری و زیباسازی است. سابقه موضوع را به نحوی می‌توان در فقه اسلامی دید. «چنانکه یکی از موارد تدلیس، تدلیس ماشطه (آرایشگر) است. به این معنی که زنی که قصد ازدواج دارد نیکوتر از آنچه که هست، جلوه داده شود» (۳۲). در علوم

«مواردی وجود دارد که افراد، با نیت سوء و برای تدلیس و فریب و یا انجام جرم و اختفای هویت اصلی خویش به این جراحی‌ها دست می‌زنند» (۲۴). «بدیهی است هرگاه از شخصی عملی صادر شود که به واسطه آن دیگری فریب‌خورده و ضرر و زبانی متوجه او گردد، فریب‌دهنده (غار) موظف است از عهده خسارت فریب‌خورده (مغرور) برآید؛ عمل جراحی زیبایی که به قصد فریب و تدلیس انجام پذیرد و موجب فریب دیگری شود، از حکم کلی جبران خسارت مستثنی نمی‌باشد» (۲۶-۲۵).

جراحی‌های زیبایی به خودی خود، به ویژه هنگامی که طرف مقابل به آن‌ها علم دارد، موجب تدلیس نیستند، از همین روی درباره عیوب موجب فسخ مختص به زن، همچون «رتقاء» علامه حلی گفته است: «اگر رتقاء خود را معالجه کند و بیماری وی از بین برود، مرد اختیار فسخ ندارد، در عین حال مرد حق ندارد که زن را به معالجه وادار سازد» (۲۷).

البته برخی از فقها بر این باورند که هر چیزی که در خواستگار میل و رغبت ایجاد کند، تدلیس است، حتی اگر خواستگار بداند که آن زیبایی واقعی نیست و تنها به خاطر امور زیباکننده حاصل شده است (۲۸)، اما این دیدگاه با تعریف تدلیس در ماده ۴۳۸ قانون مدنی مغایرت دارد. مطابق ماده مورد اشاره، «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف مقابل شود.» در شرایطی که جراحی زیبایی با آگاهی طرف مقابل صورت گرفته و نیت متقلبانه‌ای در کار نباشد، مطابق ماده ۴۳۸ قانون مدنی، تدلیس محسوب نمی‌شود.

۴-۲. متقلبانه بودن جراحی زیبایی: متقلبانه بودن وسایلی که مدلس از آن‌ها برای اغفال دیگری استفاده می‌کند. «مدلس برای اینکه بتواند به هدف خود نائل شود، باید با توسل به وسایل، طرف خود را بفریبد، مثلاً صرف دروغ‌گویی تدلیس نیست، اگر کسی دانشنامه جعلی بسازد که با دختر مورد نظر خود ازدواج نماید، زمانی تدلیس محسوب می‌شود که حاوی مهر و امضای جعلی دانشگاه باشد که تشخیص آن با اصل کمی مشکل باشد» (۲۹). «چنانچه در قواعد فقه در تحقق و شرایط تدلیس آمده است: بعد از اینکه انجام کاری موجب

ماده ۴۳۹ می‌گوید: «در حقوق ایران، تدلیس هنگامی موجب خیار فسخ است که به وسیله یکی از طرفین قرارداد واقع شده باشد.» همچنین ماده ۱۱۲۸ مقرر می‌دارد: «اگر تدلیس بدان‌گونه باشد که صفت ادعایی صریحاً یا ضمناً در قرارداد نیامده و وارد قلمرو توافق طرفین نشده یا بنای طرفین بر وجود آن نباشد، حق فسخ وجود نخواهد داشت.» بنابراین اگر شخص ثالثی بدون آگاهی و تقصیر طرف نکاح، صفت کمالی برای او ذکر کرده و یا عیب او را با فریب‌کاری پنهان داشته و بدین‌وسیله موافقت طرف دیگر را برای نکاح جلب کرده باشد، نمی‌توان نکاح را قابل فسخ تلقی کرد» (۳۵). «به هر حال می‌توان نتیجه گرفت که اگر شخص ثالث با طرف نکاح در تدلیس تبانی کرده باشد، نکاح قابل فسخ خواهد بود. تبانی یکی از زوجین با شخص ثالث در تدلیس به منزله آن است که خود او مرتکب تدلیس شده باشد و در این صورت با توجه به ماده ۱۱۲۸ می‌توان گفت صفت خاصی که یکی از زوجین برخلاف واقع واجد آن قلمداد شده، به طور ضمنی وارد قلمرو قرارداد شده و وقوع عقد مبتنی بر آن بوده است» (۳۰). تحقق این وضعیت در خصوص جراحی پلاستیک دشوار به نظر می‌رسد، زیرا جراحی زیبایی به صورت داوطلبانه انجام می‌شود.

۴-۵. تدلیس موجب تحقق ضرر: حرمت تدلیس به خاطر خود تدلیس نیست، بلکه از آن روی است که موجب زیان‌زدن به دیگران می‌شود. از این رو اگر تدلیس موجب اضرار به دیگران نباشد، حرام نیست (۲۹). «هرگاه تدلیس موجب زیان شدیدی باشد که عرفاً قابل چشم‌پوشی، تسامح و گذشت نباشد، بدیهی است که جراحی‌ها و اعمال زیبایی و رفع نقص از این قبیل بیماری‌های و کتمان آن نوعی تدلیس است. در این فرض، فسخ ازدواج ممکن است، زیرا با توجه به قاعده لاضرر که در معاملات و عبادات قابل جریان است. دلیل آیه ۱ سوره مائده، اوفوا بالعقود بر عقدی که موجب ضرر است، انطباق ندارد. دلیل مزبور در فرضی که زن زیان می‌بیند با توجه به آنکه طلاق در اختیار مرد است نه زن، وضوح بیشتری می‌یابد. در فرض اشتراط عدم جراحی زیبایی، مشروطه در فرض تخلف شرط حق فسخ دارد، از همین روی فقها به

نوین پزشکی این مسأله را می‌توان تحت عنوان جراحی پلاستیک مورد مطالعه قرار داد. جراحی پلاستیک از آنجا که قابلیت مخفی‌نمودن عیوب یا جلوه نیکوتر ظاهر را دارد، از اسباب تدلیس است.

۴-۳. تدلیس از ناحیه طرف عقد یا شخص ثالث: بعضی از حقوقدانان (۳۴) گفته‌اند تدلیس‌کننده باید طرف عقد باشد، بدین معنی که تدلیس به واسطه عمل متعاقبین صورت پذیرفته باشد. به معنایی که در قانون مدنی آمده و سبب خیار فسخ می‌شود، «تدلیس تقصیر عمدی و فریب ناروایی است که باعث ضرر طرف قرارداد می‌شود. برای جبران این ضرر است که به فریب‌خورده خیار فسخ داده می‌شود تا خود را از زیر بار التزام رها سازد، بدین ترتیب خیار تدلیس تمهیدی است برای جبران ضرر و با قواعد مسئولیت مدنی قرابت دارد. بر طبق این قواعد، کسی باید ضرر ناروا را جبران کند که باعث آن شده است، پس اگر شخص خارجی مرتکب تدلیس شود، نمی‌توان خطای او را به پای بی‌گناه عقد نوشت و التزام به پیمان را سست کرد و به وسیله انحلال عقد طرف دیگر را محکوم نمود. گفته‌اند ظاهر ماده ۴۳۹ قانون مدنی نیز با این نظر موافق است، زیرا می‌گوید: اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن مشخصی در صورت تدلیس مشتری. قانونگذار در مقام بیان اثر تدلیس در قرارداد است و در همین زمینه کلام خود را محدود به تدلیس دو طرف قرارداد می‌کند و این نشانه بی‌اثر بودن تدلیس اشخاص ثالث است» (۳۳). با وجود این، «پاره‌ای از نویسندگان، بدون توجه به تفاوت تدلیس اصلی و عیب رضا و تدلیس فرعی و موجب خیار، تأیید کرده‌اند که تدلیس شخص ثالث، همین‌که موجب فریب طرف قرارداد شود، به او خیار فسخ می‌دهد، هرچند که طرف دیگر بی‌گناه باشد» (۳۴).

«هرگاه تدلیس به وسیله شخص ثالثی واقع شده باشد، چنانکه پدر یا مادر پسر یا دختر یا واسطه نکاح، صفاتی برخلاف واقع برای زن یا شوهر ذکر کرده و طرف دیگر را فریب داده باشد، آیا فریب‌خورده حق فسخ دارد؟ قانون مدنی در این‌باره در

فریب ندانست، اما طبق نظر فقهای امامیه صرف اینکه فرد بر حسب ظن و گمان خود و بدون اینکه در این زمینه جستجو کند یا بدون اینکه وجود وصف مورد نظر را شرط کرده باشد، وجود صفتی را در شخص مقابل موجود بداند، در حالی که آن فرد فلان صفت مورد نظر را ندارد، در نتیجه این ظن و گمان خیاری برای وی ایجاد نخواهد شد.

مشارکت نویسندگان

شهلا زرعی: ارائه ایده و موضوع، جمع‌آوری مطالب.
مریم غنی‌زاده بافقی: تدوین مقاله و گردآوری منابع.
حسین شفیعی: جمع‌آوری داده‌ها و اصلاحات مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

مواردی از شروط اشاره کرده‌اند که در صورت تخلف از آن‌ها مشروطه حق فسخ دارد، موارد مزبور در خصوص اعمال و جراحی‌های زیبایی قابل تعمیم هستند» (۱۳).

نتیجه‌گیری

تدلیس باید موجب فریب طرف مقابل شود و باید از ناحیه طرف عقد یا شخص ثالث، به گونه‌ای مؤثر در عقد باشد تا تدلیس محقق شود. جراحی‌های زیبایی دارای انواع مختلفی است که برخی جنبه ترمیمی و برخی جنبه زیبایی دارد. در خصوص جراحی زیبایی در فقه می‌توان قائل به دو دیدگاه بود؛ از یک منظر، اعمال جراحی زیبایی منجر به تغییر در خلقت خداوند و دور شدن از رسالت انسانی می‌شود و موجبات فریب و تدلیس را به وجود می‌آورد، بیان گردید. در واقع در برخی از نظریات فقها (غالباً فقهای متقدم) که با برداشت‌های بسیار سختگیرانه از متون فقهی صورت پذیرفته، هرگونه عملیات زیبایی که قهراً جراحی را نیز دربر می‌گیرد، تغییر در خلقت الهی یاد شده و حکم حرمت به آن تعلق گرفته است. از منظر دیدگاه دیگر، جراحی‌های زیبایی مشروع و مباح است و در احادیث بسیاری هم توجه به زیبایی مادی و ظاهری بیان شده است. در بحث تدلیس نکاح زمانی تدلیس واقع می‌شود که ارکان آن، یعنی اطلاع مدلس از وجود عیب قبل از عقد و پنهان کردن که موجب ترغیب و تحریک مدلس به انجام شود که ممکن است فرد سکوت اختیار کند یا گفتار یا عملی را انجام دهد که موجب تدلیس شود. جراحی‌های زیبایی برای زنانی که قصد ازدواج دارند، موجب به وجود آمدن تدلیس و فسخ نکاح نمی‌شوند. زمانی که تدلیس موجب ورود زیان شدیدی به طرف مقابل شود، باعث فسخ نکاح می‌گردد. به طور کلی باید گفت که خیار تدلیس با خیار عیب متفاوت است. برای تحقق خیار عیب وجود عیب در واقع کافی است، اما برای تحقق تدلیس عدم عمل به شرط کافی است، به گونه‌ای که در صورت عدم اشتراط فسخ تحقق نمی‌یابد. می‌توان گفت جراحی زیبایی موجب افزایش زیبایی می‌شود و عیبی را از بین نمی‌برد و می‌توان آن را از مصادیق تدلیس یا

References

1. Rahimi M, Mohebpour R. Examples of Frauds in Operations and Plastic Surgery. *Jurisprudential Principles of Islamic*. 2019; 12(23): 63-90. [Persian]
2. Al-Shokani M. *Niel al-Awtar Man Ahadith of Sayyid al-Akhbar- the description of Muntaghi al-Akhbar*. 1st ed. Beirut: Darben Hazm Publisher; 2000. Vol.6 p.210-250. [Arabic]
3. Vaseti Zeybadi ML, Hosseini SM. *Taj al-Aros Man Javaher al-Qamoos*. 1st ed. Beirut: Dar al-Fakr Lal-Taba'ah and al-Nashar al-Tawzi'ah; 1993. Vol.8 p.290. [Arabic]
4. Farahidi KB. *Al-Ain*. 2nd ed. Qom: Hijrat Publishing; 1989. Vol.7 p.228. [Arabic]
5. Ibn Manzoor AJM. *Arabic language*. 3rd ed. Beirut: Publisher Dar al-Fakr Lal-Tabaa and Nashar al-Tawzi Dar Isder; 1993. Vol.6 p.86. [Arabic]
6. Jafari Langroudi MJ. *Legal terminology*. 29th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2016. p.144. [Persian]
7. Dadmarzi SM. *Argumentative jurisprudence*. 31st ed. Tehran: Taha Nasher Bagheri Publisher; 2014. p.476. [Persian]
8. Ghanbari MR. *A collection of legal articles*. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 1993. p.119-120. [Persian]
9. Najafi MH. *Jawahar al-Kalam in the description of Sharia al-Islam*. 7th ed. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi Publisher; 1984. Vol.30 p.362. [Arabic]
10. Mousavi Khomeini SR. *Tahrir al-Wasila*. 1st ed. Qom: Dar Alam Press Institute; 1989. Vol.2 p.395. [Arabic]
11. Sabzevari SAA. *Mohazzab al-Ahkam fi Bayan-e Halal va al-Haram*. 4th ed. Qom: Publisher of al-Manar Institute; 1992. Vol.25 p.137. [Arabic]
12. Mughniyeh MJ. *Jurisprudence of Imam al-Sadiq (peace be upon him)*. 2nd ed. Qom: Publisher of Ansarian Institute; 2000. Vol.5 p.263-260. [Arabic]
13. Haeri Tabatabaee SA. *Riyad al-Masa'il*. 1st ed. Qom: Publisher of Al al-Bayt Institute (peace be upon him); 1997. Vol.8 p.172. [Arabic]
14. Ahmadifar R. Reviewing the legal nature of cosmetic surgery and its effect on marriage contract based on Iranian legal sources. *Journal of Medical Ethics*. 2016; 25(4): 145-196. [Persian]
15. Olsen M. *Cosmetic Surgery*. Translated by Farhang SH. 1st ed. Tehran: Keyd Education Publications; 2018. p.8. [Persian]
16. Kalthornia Golkar M. *Physician's civil responsibility in cosmetic and reconstructive surgeries*. Master's Thesis. Tehran: Faculty of Law Islamic Azad University of Tehran; 2013. p.24. [Persian]
17. Shukramarji A, Abbasi M. *Civil responsibility due to cosmetic surgery*. *Medical Law Quarterly*. 2008; 2(4): 26-50. [Persian]
18. Al-Hosseini M. *Al-Jarrah operation and legalities between Shari'a and law*. 1st ed. Najaf: Ibn Idris Hali Center for Islamic Studies; 2008. p.91-94. [Arabic]
19. Al-Mousavi Al-Khoei SQ. *The basics of complementing the curriculum*. 1st ed. Najaf: Al-Adab Press; 1997. Vol.1 p.306. [Arabic]
20. Hossam H. *Al-Maslamiyah Tabiyah fi al-Jarrah al-Tajmaliyyah*. 1st ed. Beirut: Al-Halabi al-Hawqiyya Charters; 2011. p.203. [Arabic]
21. Al-Shanqiti M. *The rulings of al-Jarah al-Alibah and the consequences associated with them*. 2nd ed. Jeddah: School of the Companions; 1994. p.193-198. [Arabic]
22. Sukuti Nasimi R. *Effect of Tedlis on marriage and its effects*. *Scientific and Research Journal of Islamic Jurisprudence and Law*. 2014; 6(11): 213-247. [Persian]
23. Amini Zahan T. *Tedlis due to medical treatments in marriage and its jurisprudential rulings and effects*. Master's thesis in jurisprudence and fundamentals of Islamic law. Tehran: Payam Noor University; 2011. p.46-47. [Persian]
24. Naqibi SQ, Kalthornia Kalkar M, Sadr Tabatabaie SMA. *Analysis of the thematics and jurisprudential documents of cosmetic surgery*. *Bioethics Quarterly*. 2014; 5(16): 77-113. [Persian]
25. Mohaghegh Damad SM. *Medical jurisprudence*. 1st ed. Tehran: Legal Publications; 2010. p.115. [Persian]
26. Calini M. *Al-Farugh Man al-Kafi*. 1st ed. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya; 2012. p.438. [Persian]
27. Allameh Helli AJH. *Wasa'il al-Shia*. 4th ed. Qom: Islamic Publication Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society; 1992. Vol.2 p.76. [Arabic]
28. Ansari Dezfuli M. *Risala fi al-Tahrim Man Jah al-Masahah*. 1st ed. Qom: Mansurat Dar al-Zakhareh; 1990. p.434. [Arabic]
29. Mir Mohammad Sadeghi H. *Specific criminal law (crimes against property and ownership)*. 3rd ed.

- Tehran: Mizan Publishing House; 2007. Vol.2 p.112-85. [Persian]
30. Mohammadi A. The rules of jurisprudence. 4th ed. Tehran: Yalda Publishing; 2002. p.45-75. [Persian]
31. Sharafuddin SH. Deception in marriage from a social psychological point of view. Women's Strategic Studies Journal. 2013; 7(25): 14-64. [Persian]
32. Makki Ameli (Shaheed first) SHM. Al-Dros al-Sharia in al-Umamiyah jurisprudence. 3rd ed. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Faculty of Science; 1996. Vol.3 p.177. [Arabic]
33. Katouzian N. Family civil rights (marriage and divorce). 7th ed. Tehran: Publishing Company in collaboration with Barna Company; 2013. Vol.1 p.85-95. [Persian]
34. Katouzian N. Civil rights (general rules of contracts). 3rd ed. Tehran: Behneshtar Publications; 1995. Vol.3 p.338-340. [Persian]
35. Emami H. Civil Rights. 4th ed. Qom: Islamic Publications; 1996. Vol.1 p.515. [Persian]